

کانون وکلا

شماره ۸۷

آذر - دی ۱۳۴۲

سال شانزدهم

ارسال خلعت بری

برای رسیدگی اختلافات مالیاتی مرجع قضائی لازم است

بموجب اصل هفتاد و یکم متمم قانون اساسی دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند یکی از مراجع رسیدگی بتظلمات عمومی تشکیلاتی است که از سال‌ها قبل تاکنون وجود داشته و بدعاوی مالیاتی رسیدگی میکند ولی خارج از تشکیلات دادگستری است و در واقع با اصل مزبور مغایرت دارد زیرا تظلمات عمومی اعم است از اینکه شاکی بر علیه افراد شکایت کند یا بر علیه یکی از دستگاه‌های دولتی و چون این نوع دعاوی همه ساله زیاد تر میشود و افراد بمحاکمی که بموجب قانون اساسی مقرر است برای دفاع از حقوق خود دسترس ندارند این نقص را محتاج بتذکر دانستم تا شاید توجه وزارت دادگستری سبب شود که دعاوی مالیاتی هم در مراجع قضائی رسیدگی شود.

قانون مالیات بردرآمد ما از کشورهای خارجی اقتباس شده و غالب سخت‌گیری‌های قوانین مزبور را داراست ولی از نظر تأمین حقوق افراد توجه نشده همان حقوقی که در قوانین خارجی برای رسیدگی باختلافات مالیاتی برای مؤدی برقرار گردیده در قوانین ما نیز رعایت شود یعنی امکان توسل مؤدی بیک مرجع مستقل قضائی در مورد اختلاف راجع بمالیات اولین قانون مالیات بردرآمد ما در تاریخ ابان ۱۳۱۲ تصویب گردید در آن قانون برای رسیدگی باختلافات مالیاتی کمیسیونی بنام کمیسیون تشخیص از یکنفر نماینده فرمانداری یکنفر نماینده دارائی و یکنفر از رؤساء دوائر دولتی محل باضافه دو نفر نماینده مؤدیان تشکیل میشد و رأی کمیسیون با کثرت قطعی بود مگر آنکه مورد اختلاف بیش از پنج هزار ریال باشد در آن صورت طرفین در مدت یکماه حق مراجعه بدادگاه تجدیدنظر دیوان دادرسی داشتند بشرط آنکه مؤدی قبلاً وجه مورد اختلاف را تودیع نماید.

بنابراین در کمیسیون‌های تشخیص مؤدی دوفنر نماینده داشت و پس از محکومیت هم میتوانست بیک دادگاه مراجعه کند هر چند دیوان دادرسی یک دادگاه اختصاصی بود ولی چون اعضاء آن از قضات بودند و عنوان آن دادگاه بود یک مرجع قضائی محسوب میشد

ولو آنکه محکمه عدلیه نبود و در عمل هم مشاهده میشد که هم حقوق افراد و هم حقوق دولت برطبق قوانین و اصول محفوظ بود.

در سال ۱۳۲۲ قانون مالیات بردرآمد تغییر یافت برطبق قانون جدید کمیسیون تشخیص مالیاتی عبارت بود از یک نفر قاضی که سمت ریاست کمیسیون را داشت و یک نفر نماینده دارائی و یک نفر نماینده از طرف مؤدی و طرفین حق داشتند از رای کمیسیون تجدیدنظر در دیوان دادرسی دارائی بخواهند بهرمبلغی که باشد وبدون لزوم تضمین و سپرده.

بنابراین در این قانون هم حق افراد در مراجعه بمرجع قضائی محفوظ ماند هم آنکه برای اعتراض بنظر کمیسیون مشکل سپردن ودیعه قبلی بمیزان تمام مبلغ محکوم به برداشته شد در طول سال ها عمل دیوان دادرسی دارائی ثابت کرده بود که مرجع بیطرف ومستقلی است ولذا هم افراد و هم ادارات دولتی از آن ملاحظه داشتند وآرائی که از دیوان مزبور صادر میشد برطبق قوانین و اصول قانونی بود دستگاه های ادارای نمیتوانستند اشکالات بيمورد ایجاد کنند زیرا مؤدی بدون هیچ قید وشرطی حق مراجعه بدادگاه تجدیدنظر دیوان مزبور داشت و افراد هم نمیتوانستند از پرداخت مالیات قانونی سرپیچی کنند زیرا محکمه قانون را در مورد آنها اجرا میکرد ولی زائد بر مقررات ومنظور قانون هم بمؤدی تحمیل نمیشد و خلاصه مؤدیان اطمینان داشتند که حقشان در یک مرجع قضائی حفظ میشود.

عمر این قانون کوتاه بود و چون میزان مالیات ها سنگین بود و دز عمل قابل وصول نبود بعد از خاتمه جنگ قانون مزبور موقوف الاجرا ماند و تمام مقررات آن بموجب تصویب نامه سال ۱۳۲۵ تغییر یافت در این تصویب نامه اختیار توافق توسعه داده شد و راجع بآراء کمیسیون های تشخیص مقرر شد که مؤدیان بتوانند بکمیسیون های دیگری که در عرض آن باشد مراجعه نمایند وآرائی که از چنین کمیسیون هائی تجدیدنظر صادر میگردد قطعی محسوب بود مگر اینکه اختلاف بیش از پانصد هزار ریال باشد در آن صورت در ظرف یکماه طرفین میتوانند بدادگاه تجدیدنظر دیوان دادرسی مراجعه نمایند ولی بشرط آنکه مؤدی معادل مبلغ مورد اختلاف تضمین بدهد وقبول این تضمین در اختیار ادارات دارائی بود که یا وجه نقد یا سفته اشخاص معتبر و یا ضمانت بانکی یا وثیقه ملکی قبول میکردند ومؤدی در مواردی که رای کمیسیون ها سنگین وخارج از تناسب وبدون دقت ومطالعه بود دچار اشکالاتی میشد.

بنابراین تا این زمان هم حق مراجعه اشخاص بیک دادگاه محفوظ بود.

در سال ۱۳۲۸ با ردیگر قانون مالیات تغییر یافت وبموجب قانون جدید در مورد اختلافات اداری اختیار توافق در حل وفصل داشتند و برای رسیدگی با اعتراض کمیسیون بدوی مرکب بود از فرماندار یا بخشدار ورئیس دارائی ونماینده اطاق بازرگانی در مورد کسبه وتجار وشرکت ها ونماینده شورای کشاورزی یا یکی از مالکین نسبت باملاک مزروعی ونماینده انجمن شهر یا شورای بخش برای سائر اختلافات ودر کمیسیون تجدیدنظر هم دو نفر از اولیاء یا کارمندان ارشد دولتی شرکت داشتند رای تجدیدنظر قطعی بود

مگر آنکه مورد اختلاف زائد بر سیصد هزار ریال باشد که باز بشرط تضمین معتبر در دیوان دادرسی دارائی قابل تجدیدنظر بود لذا تا این تاریخ هم برای افراد مراجعه بیک مرجع قضائی امکان داشت.

در سال ۳۱ بموجب لایحه قانونی دیوان دادرسی دارائی منحل گردید و علت انحلال اختصاصی بودن آن بود و بعد از آن در رسیدگی باختلافات و دعاوی مالیاتی مرجع قضائی مستقلی که قائم مقام دیوان دادرسی دارائی باشد وجود ندارد و افراد در مورد اختلافات و دعاوی مالیاتی از وجود بیک مرجع قضائی محروم اند و بمعنا کم عدلیه نیز دسترسی ندارند.

پس از انحلال دیوان دادرسی دارائی موضوع رسیدگی بدعاوی مالیاتی در لایحه مصوب کمیسیون مشترک مجلسین در سال ۱۳۳۴ بدین نحو مقرر شد: کمیسیون تشخیص بدوی از فرماندار یا بخشدار و رئیس دارائی و نماینده اطاق بازرگانی و نماینده شورای کشاورزی یا یکی از مالکین و نماینده انجمن شهر یا شورای بخش تشکیل میگردد و این رای قطعی بود آنکه ما به اختلاف بیش از بیست و پنج درصد باشد در آنصورت در کمیسیون تجدیدنظر قابل اعتراض بود و رای کمیسیون تجدید نظر قطعی شناخته میشود.

بنابراین بعد از انحلال دیوان دادرسی فکر وجود یک مرجع قضائی برای رسیدگی باختلافات مالیاتی از میان رفت ولی باز در سال ۱۳۳۵ قانون مالیاتی تغییر یافت و راجع باختلافات دعاوی مالیاتی در لایحه ای که بمجلس تقدیم شد همان رسیدگی کمیسیون تشخیص بدوی و تجدید نظر را پیش بینی کرده بود در آنزمان نویسنده سمت نمایندگی مجلس را داشتم و در کمیسیون دارائی حاضر شدم و لزوم یک مرجع قضائی را تذکر دادم و پیشنهاد نمودم و پس از بحث مفصل بالاخره ماده ای با اصلاح پیشنهاد نویسنده باینصورت بتصویب رسید (ماده ۱-۴) - از تاریخ تصویب این قانون رسیدگی بدعاوی ناشی از اقدامات اجرائی برای وصول مالیات بمعنی اعم (از قبیل گمرک - مالیات بردرآمد) و همچنین آراء کمیسیون های تجدید نظر مالیاتی که ما به اختلاف بین مالیات مشخصه از طرف کمیسیون تجدیدنظر و مبلغی که مورد تصدیق مؤدی یا مطالبه دارائی است زائد بر پانصد هزار ریال باشد در صلاحیت هیئت عالی حل اختلاف مالی میباشد)

در این ماده هم مؤدی مکلف بسپردن وجه نقد یا تضمین کافی شده است ولی خاصیت ماده مزبور این بود که هر چند هیئت مزبور یک مرجع مستقل قضائی نبوده ولی چون بر طبق تبصره یک همان ماده اکثریت اعضاء هیئت میبایستی از کارمندان دارای پایه قضائی انتخاب شوند لذا اکثریت آن از قضات بودند که معلومات قضائی و سابقه قضاوت داشتند و تابع مقامات و دستورهای اداری نبودند.

همچنین موقعی که لایحه مالیات بر ارث مصوب اسفند ۱۳۲۳ بمجلس تقدیم شد از طرف و کلاه دادگستری مجلس باز اقدام شد که اختلافات در دادگاه های عمومی رسیدگی شود (تبصره یک ماده قانون مزبور از اینقرار است: در مواردی غیر از اختلاف

در ارزیابی بین مؤدی طرفین میتوانند وخواهی خود را بداد گاه شهرستان حوزه اموال متوفی تسلیم نمایند داد گاه بطور اختصاری (خارج از نوبت و مقدم بر سایر دعاوی فوری) با حضور نماینده وزارت دارائی رسیدگی و حکم آن قطعی خواهد بود.

بعداً لایحه جدیدی از طرف وزیر دارائی در سال ۱۳۳۹ ب کمیسیون مشترك مجلسین که دارای اختیارات از طرف مجلسین بود تقدیم شد و مقررات مربوط برسیدگی باختلافات مالیاتی باز تغییر یافت و بموجب قانون جدید اصلاح قانون مالیات بردرآمد مصوب سال ۳۹ کمیسیون های تشخیص مالیاتی مرکب از سه نفر گردید یک نفر از مأمورین عالی رتبه وزارت دارائی یک نفر از طرف دیوان محاسبات و نفر سوم یک نفر بازرگان بمعرفی اطاق بازرگانی در دعاوی مربوط ببازرگانان و در غیر مورد بازرگانان بمعرفی شخص مؤدی و آراء کمیسیون قطعی بود مگر در موردی که از پانصد هزار ریال تجاوز نماید یا مابه التفاوت بین مالیات تشخیص شده از طرف کمیسیون و مبلغی که در مورد تصدیق مؤدی یا مطالبه دارائی است از ۵ درصد تجاوز نماید و مرجع تجدید نظر کمیسیون عالی مالیاتی مرکب از استاندار یا فرماندار محل و دادستان یا رئیس دادگستری محل و مدیر کل وصول یا پیشکار یا رئیس دارائی محل بود و دادن تأمین هم شرط قبول تقاضای تجدید نظر بود.

در این قانون کلیه مراجع رسیدگی که در قانون سال ۳۵ و ۳۷ و قانون مالیات بر ارث سال ۳۵ پیش بینی شده بود الغاء گردید و بنا بر این هیئت عالی حل اختلاف که اکثریت آن با قضات بود منحل گردید و مقررات قانون ۳۹ تا سال ۴۲ اجراء میشد.

در سال ۱۳۴۲ دو تصویب نامه گذشت و بموقع اجرا گذارده شد یکی مصوب ۴۲/۱/۲۱ و دیگری مصوب ۴۲/۲/۹ در اولی که عنوان آن سازمان تشخیص مالیات است از ماده ۵۸ ب بعد مقرراتی دارد که خلاصه آن از این قرار است کمیسیون تشخیص مالیات تشکیل خواهد گردید از سه عضو که دو نفر نماینده و وزارت دارائی و یک نفر نماینده فرمانداری خواهد بود و نمایندگان وزارت دارائی عضو کمیسیون مزبور از بین ممیزین مالیات که چهار سال سابقه خدمت در شغل ممیز کل باشند انتخاب میگردد.

علاوه از کمیسیون یک شورای عالی هم در نظر گرفته شده که مرکب خواهد بود از پنج نفر عضو اصلی و دو نفر عضو علی البدل که از بین کسانی که حداقل چهار سال سابقه عضویت کمیسیون های مالیات را داشته باشند از طرف وزیر دارائی انتخاب میشوند و یکی از وظایف شوری رسیدگی در امر کمیسیون های تشخیص است که از لحاظ عدم مطابقت با قوانین و مقررات موضوعه مورد شکایت مؤدی یا ممیز کل واقع میشود.

تصویب نامه دوم مربوط بمالیات های قطعی نشده تا آخر سال ۱۳۴۱ میباشد و یک کمیسیون که دو نفر آن را وزیر دارائی تعیین میکند و یک عضو دیگر از قضات دادگستری است بنام کمیسیون توافق تشکیل میشود و اگر توافق با مؤدی حاصل نشد اختلاف به هیئت موسوم به هیئت عالی حل اختلاف مراجعه میشود که دو نفر آنرا وزیر دارائی و نفر سوم را وزیر دادگستری معین مینماید.

بنابراین در این تصویب‌نامه اخیر که موقتی و برای توافق است فقط یک قاضی شرکت دارد و اکثریت را وزیر دارائی انتخاب میکند و در تصویب نامه اولی هم که راجع بمالیات‌های سال ۱۳۴۲ بعد اجرا میشود اکثریت کمیسیون تشخیص با نمایندگان است که از طرف وزارت دارائی تعیین میشوند و اعضاء شوری را هم وزیر دارائی تعیین میکند و لذا نه مؤدیان در کمیسیون‌ها نماینده‌ای از خود دارند و نه قاضی دادگستری در جریان رسیدگی شرکت دارد این رویه اصولاً صحیح نیست که در دعاوی مالیاتی مرجع قضائی وجود نداشته باشد و رسیدگی در تمام مراحل بدست اشخاصی باشد که منتخب طرف دعوی هستند و این نقص باید برطرف شود.

برای اینکه معلوم باشد در کشورهای دیگر آیا افراد در اختلافات مالیاتی از محاکم استفاده میکنند یا نه مقتضی است بعنوان مثال تذکری داده شود از کشورهایی که شدیدترین قوانین مالیاتی را دارند میتوان امریکا و انگلستان را نام برد.

در امریکا دعاوی مالیاتی تا سال ۱۹۵۱ هرگاه از حیث مبلغ زائد بر سه هزار دلار بود در محکمه فدرال رسیدگی میشد و فقط در سنوات اخیر نصاب مزبور ترقی داده شده است.

قضات دادگاه فدرال را هم رئیس جمهور انتخاب میکند و دوره آن هم چهار سال است و در ظرف چهارسال مزبور قابل تغییر و عزل نیستند و در مواردیکه مقرر است دیوان عالی کشور اجازه رسیدگی بدهد دیوان مزبور اختیار رسیدگی بدعاوی مالی کشور را دارد در انگلستان رأی کمیسیون مالیه در محکمه استیناف قابل شکایت است و در صورتی که شخص محکومیت یابد قابل اجرا نخواهد بود مگر پس از آنکه شخصیکه در رأس قوه قضائیه است تصدیق نماید که محکومیت مزبور و صدور حکم تشریفات خود را بر طبق قانون طی کرده است.

خوانندگان ملاحظه میکنند که در مدت سی سال چندین بار قوانین مالیاتی تغییر یافته و مرجع رسیدگی باختلافات مالیاتی هم مکرر تغییر شکل داده و بالاخره از صورت یک مرجع قضائی خارج شده است و سی سال پیش برای رعایت قانون اساسی دیوان دادرسی دارائی که یک مرجع مستقل قضائی بود وجود داشت و هر قدر جلو تر رفته ایم سعی بیشتر شده که مرجع قضائی برای دعاوی مالیاتی وجود نداشته باشد در صورتی که در امریکا و انگلیس از زمانی که قانون مالیات بردرآمد وضع گردید مرجع رسیدگی آن تغییر نیافت و افراد حق مراجعه بدادگاه را دارند و حقوق دولت و افراد با بودن مراجع قضائی محفوظ است.

مطلبی که باید تذکر داده شود این است که بحث نویسنده موضوعی است نه شخصی و الا در کمیسیون‌ها و هیئت‌های مالیاتی اشخاصی از غیر قضات هستند که بصیر و معرب و دارای سوابق خوب هستند و در میان آنها اشخاص دارای معلومات قضائی هم هستند ولی عزل و نصب آن‌ها بادستگاه اداری است و از حیث ترفیع و تخلفات تابع دستگاه‌های اداری هستند و اگر یک مرجع مستقلی برای رسیدگی باختلافات مالیاتی از همین

اشخاص تشکیل شود که مثل مستشاران دیوان محاسبات انتخاب شوند و بعد از انتخاب تا مدت چند سال قابل عزل نباشند و دارای استقلال باشند در آنصورت اشخاص مزبور با اطمینان بموقعیت خود بهتر و بدون تزلزل میتوانند بدعاوی از روی واقع و مطابق عدالت رسیدگی نمایند.

در مسئله مالیات مسئله قابل اهمیت این است که مطالبه آن و اجراء آن بر اساس قانون است ولی برای اینکه در مورد اختلاف معلوم باشد عمل دستگاه اداری مطابق قانون هست یا نه یک مرجع صلاحیت دار قضائی لازم است که توانائی و صلاحیت تطبیق موضوعات را با قانون و تفسیر قانون را داشته باشد و حال آنکه این امر مهم بعهدہ مراجع اداری گذاشته شده و بهمین جهت افراد از حق عادی خود و حتی که قانون اساسی بآنها در مراجعہ بمحکمہ عدلیہ داده محروم هستند و چون وزارت دادگستری عهده دار امور مربوط بحقوق افراد و تظلمات عمومی است اقتضا دارد که جناب آقای دکتر باهری که خود اهل مطالعه و صاحب نظر در مسائل حقوقی هستند باین امر مهم توجه نمایند و این نقص را بوسیله تهیه لایحه قانونی و پیشنهاد آن بمجلس برطرف سازند تا دعاوی و اختلافات مالیاتی نیز در مرجع قضائی رسیدگی شود و هرگاه کمیسیونهای تشخیص اداری باقی باشد بهتر است اختیار توافق بکمیسیونهای مزبور برای احتراز از بقای اختلافات (طبق رویه فعلی داده شود) ولی برای مؤدی و اداره دارائی حق مراجعہ بیک مرجع مستقل قضائی تأمین گردد.

اکنون که بحث باینجا رسید مقتضی است راجع باختلافات و دعاوی گمرکی که موارد آن زیاد است نیز تذکری داده شود با آنکه دعاوی گمرکی هم باید برطبق قانون اساسی در عدلیہ یعنی مرجع تظلمات طرح و رسیدگی شود معذکک دعاوی مذکور نیز در کمیسیونهای اداری رسیدگی میشود و افراد نمیتوانند از محاکم دادگستری برای حفظ حقوق خود استفاده کنند بموجب قانون مصوب سال ۱۳۳۷ (ماده ۲۹) مرجع حل اختلافات در تشخیص نوع کالا و تطبیق مشخصات آن با مندرجات تعرفه گمرکی و سایر اختلافات ناشی از اجراء گمرکی کمیسیونی است بنام کمیسیون دائمی تعرفه و در مواردی که ما به التفاوت موضوع اختلاف دو بیست و پنجاه هزار ریال یا کمتر باشد رأی این کمیسیون قطعی است و در صورت تجاوز از مبلغ مزبور در ظرف یکماه قابل تجدید نظر است و مرجع تجدید نظر کمیسیون دیگری است متشکل از رئیس دیوان محاسبات و مدیرکل بانک ملی ایران یا یکی از معاونین بانک و مدیرکل وزارت بازرگانی و مدیرکل وزارت صنایع و معادن و نماینده اطاق بازرگانی تهران و مدیرکل گمرک یا معاون او.

موضوع عوارض شهرداری نیز که دعاوی زیادی راجع بان مطرح است نیز از موارد دیگری است که از صلاحیت عدلیہ خارج شده و بموجب قانون شهرداریها مصوب سال ۱۳۳۴ دعاوی مزبور در کمیسیونی مرکب از نماینده شهرداری و نماینده دادگستری و نماینده انجمن شهر و در صورت نبودن انجمن فرماندار یا بخشدار رسیدگی میشود رأی کمیسیون مزبور قطعی است و طبق مقررات اسناد رسمی قابل اجرا میباشد.

بنحویکه مشاهده میشود بیشتر دعاوی که دولت بامردم دارد مربوط بمالیات و گمرک است و در شهرها دعاوی عوارض شهرداری هم از لحاظ تعداد و مبلغ زیاد است از یکطرف افراد بر طبق قوانین مختلف در مقابل دولت تکالیفی دارند که باستناد قانون اجراء آن از طرف ادارات دولت خواسته میشود از قبیل مالیات و عوارض گمرکی ولی مرجعی که در مورد اختلاف صلاحیت اظهار نظر در مورد تطبیق موضوعات با قوانین را داشته باشد وجود ندارد زیرا صلاحیت مزبور خاصه در مورد تفسیر قوانین با مراجع قضائی است و حقوق افراد باید از حیث داشتن مرجع صلاحیت دار برای تطبیق موضوعات با حکم قانون و تفسیر قوانین و استنباط صحیح از منظور قانون تأمین گردد در میان افراد کمیسیونها هم اشخاصی واجد معلومات قضائی هستند یا بدون داشتن سمت قضائی دارای تجربه و بصیرت هستند و شخصیت مورد احترامی دارند نمیتوانند اثر یک مرجع قضائی را داشته باشند چه در اقلیت واقع هستند با آنکه در مقابل دستگاه اداری مصونیت ندارند و تابع تغییر و انفصال هستند و ترفیع آنها بدست مقامات اداری است و این مسائل در استقلال اظهار عقیده بدون تأثیر نیست و حال آنکه یک مرجع قضائی از این جهات فرق دارد.

وقتی بدعاوی مطروح در محاکمه خارجی توجه میکنیم می بینیم یک قسمت عمده دعاوی مربوط بامور مالیاتی است چنانچه در مجله هفتگی حقوقی چاپ لندن که خلاصه ای از محاکمات جاری را ذکر میکند در هر هفته چند فقره از محاکمات مربوط باختلافات مالیاتی را شرح میدهد و قضات موضوعات را با قانون تطبیق و در موارد لازم تفسیر قانون میکنند زیرا بالاخره قانون مالیاتی قانون است و از شدیدترین قوانین هم هست و از نظراسولی هیچ علت ندارد مراجع قضائی صلاحیت رسیدگی بانرا نداشته باشد و هیچ نمیتوان قبول نمود که مراجع قضائی در این قبیل مسائل صالح نباشند ولی برای کلیه امور و دعاوی دیگر صالح باشند کشورهایی که قوانین آنها مقتبس از حقوق و قوانین اروپائی است در موضوع دعاوی مالیاتی نیز از اصول کلی قوانین مزبور پیروی نموده اند و فرقی بین دعاوی مالیاتی و دعاوی دیگر از لحاظ قضاوت نیست و نویسندگان معتقدند که اقتضا دارد رسیدگی بدعاوی مالیاتی یا بمراجع قضائی واگذار شود یا آنکه لااقل دادگاه اختصاصی مستقلی که اعضاء آن تا چند سال قابل تغییر و انفصال نباشند برای دعاوی مزبور تشکیل شود و در آنصورت هم بالاخره آخرین مرحله ای هم بوجود بیاید که اشخاص بتوانند بدادگاه های عمومی از نظر تطبیق موضوعات با قوانین و تفسیر قانون مراجعه نمایند و این نقص که در مورد دولت و افراد از نظر حقوقی وجود دارد بوسیله اصلاح قانون برطرف گردد.